

بعد از چندین سده که تاریخ در کشورمان مرتب تکرار میشود، در زمان معاصر تاریخی دیگر در حال تکرار شدن است. بر این برهان که بجای اینکه مشکلات و عوامل این مشکلات را در نظام (!؟) اجتماعی کشورمان جستجو کنیم، ساده ترین راه را برگزیده ایم: بار ناکامیها را بر گردن یکنفر یا اشخاص مشخصی بیاندازیم، بدون اینکه خود جامعه را، بطور کلی، موشکافی کنیم.

دفاع از آزادی و فرهنگ ملی حق طبیعی و «قانونی» هر انسانی است. زمانیکه رژیمی یا حاکمیتی این حق را از ملت بگیرند «استبداد» بوجود میآید، ولی هرگاه همین ملت این حق را خود از خود سلب کند «استعما» ر هم بدنبال میآورد.

البته آزادی مذهب هم جزئی از حقوق طبیعی است و زمانی این امر «طبیعتاً» امکانپذیر است که با چند و چون آن مذهب آشنایی داشته باشیم.

در بسیاری نشریات اپوزیسیون واژه «لائیک» زیاد به چشم میخورد، و خواهان یک رژیم یا دولتی لائیک هستند؛ و در همان حال خود را مسلمان میدانند، بدون آنکه در نظر داشته باشند که اسلام «قانون اساسی» (قرآن) خود را دارد. البته کشوری هم وجود دارد که اکثریت مردمش خود را مسلمان میدانند و یک سیستم به اصطلاح «لائیک» برخوردارند؛ و همین کشور هم الگوی دمکراسی برای برخی از ایرانیان شده است. البته شاید احتیاج به یادآوری نباشد که کشور دمکراتیکی که ارتشش میباید حافظ دمکراسی باشد، آن دمکراسی الگوی خوبی نمیتواند باشد.

برای رسیدن به مردمسالاری سلسله مراتبی در پیش است که نمیتوانیم یک پله در میان طی بکنیم. دمکراسی بدون یک زیربنای فرهنگی، ملی و سازنده، شعاری بیش نخواهد بود. برای مثال گاهی از اسلام به عنوان میراث و فرهنگ ایران نام میبرند، بیاد داشته باشیم که اسلام از فرهنگ ما ریشه نگرفته است بلکه یک آیین «وارداتی» است. بنابراین ناسیونالیسم یا مردم گرایی ایرانی از فرهنگ خودمان ریشه میگیرد و با اسلامگرایی مغایرت دارد.

بطور کلی اسلام و اسلامیت در ایران شکست خورده است و گر چه زودتر اینرا قبول کنیم زودتر به آرمانهای فرهنگی و مردمی دست خواهیم یافت. در سالهای گذشته کشورهایی با مسائلی ظاهراً متشابه تحت تحولاتی قرار گرفتند، ولی از آنجاییکه ایران از لحاظ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و جغرافیایی با آنها تفاوت دارد نمیتوانیم آنها را الگو قرار بدهیم. هر مشکلی راه حل خاص خود را دارد، بنابراین مبارزه علیه رژیم آخوندی و پیشرفت ما هم راه حل ویژه خود را دارد.

می‌باید ایرانی، سازنده و مثبت فکر بکنیم. زمانیکه طرز فکرمان عوض بشود، مهیطمان هم خودبخود عوض خواهد شد.

جای بسی خوشبختی است که پس از چندین سده واپسگرایی و خفگان فرهنگی چهره راستین اسلام برای بیشماری از ایرانیان نمایان شده است. این برهان به ناباوری دینی (دین به چم راستین آن، نه مذاهبی مانند اسلام) نیست، چه بسا شماری بسیار از ایرانیان در راه پی بردن به کیستی و سرشت و ارزشهای راستین مردمی (ملی) خود هستند؛ که سرشت ایرانی با آنچه که تازیان به ارمغان آوردند بس ناهمخوانی دارد. به راستی که تلاش مردم ایران تنها بر ضد آخوندهای فرمانروا در کشورمان نیست، چه بسا تلاش برای باز شناسی و دوباره بدست در آوردن آن گوهری است که رنگ ایرانی دارد، و اسلام سدی بوده و است که تا از سر برداشته نشود دستیابی به آن «گوهر» شدنی نیست. اسلامی که با چندین سده هستیش در بخواهیم این کشورمان هرگز نتوانست نقش خود را به فرنام یک دین ارزنده برای ما ایرانیان به جا آورد، و تنها افزاری بوده است تا ما را در بند بندگی و واپسگرایی نگه دارد. آری گر دوران سپری خواهد شد و جای خود را به یک پیرامون باز آزادی خواهد داد. راستی مانند باور کور دینی نیست، آن است که بتوان نمایان کرد و با چشم و روان دید. مگر نه آن است که اسلام راستین، سده پس از سده ما را وادار به باز نمود سالمه (تاریخ) کرده است، و این سالمه همچنین دور میزند تا راه راستین خود را بیابد که از اسلام بدور است.

امروز «آپوزیسیون» داخلی و خارجی مانند رژیم اسلامی به یک بن بست بر خورده است. رژیم کور اسلامی در ایران راهی ندارد مگر اینکه در این بن بست بماند، ولی «آپوزیسیون» میتواند با گردش بسوی مردم گرایی راستین راه یک پیکار کاری را پیدا کند. باید بپذیریم که پیکار ژرفی ما تنها پیکار برای براندازی آخوند نیست، چه بسا برضد مسلکی است که آخوند از آن پیروی میکند.

ما باید ایرانی، سازنده و درست باندیشیم؛ دگرگونی اندیشه به دگرگونی زندگانی میانجامد.

ایرانی بودن نیک بختی است که نسیب هر کس نمیشود؛ چه حیف که برخی به قبله بتخانه تازیان سر آسایی میکنند و میخواهند هویت خود را در میان ارواح بت های شکسته «قریش» بجویند.

نادر اکبری
اسپانیا

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>

derafsh-kaviyani.com

